



معنای تشیع در کلام نورانی امام رضا(ع) / حق ثامن الحجج(ع) بر ایرانیان

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: حضرت رضا(ع) جانشان را دادند و فدای تشیع شدند، اما خیلی توانستند کار کنند. تشیع محدود را که بنی‌العباس و مخصوصاً زیر پرده‌های ظلم مخفی کرده بودند، حضرت رضا(ع) توانستند این پرده‌ها را پاره کنند و این ظلمت‌ها را رفع کنند.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: حضرت رضا(ع) جانشان را دادند و فدای تشیع شدند، اما خیلی توانستند کار کنند. تشیع محدود را که بنی‌العباس و مخصوصاً زیر پرده‌های ظلم مخفی کرده بودند، حضرت رضا(ع) توانستند این پرده‌ها را پاره کنند و این ظلمت‌ها را رفع کنند.

معنای تشیع در کلام نورانی امام رضا(ع)

حضرت رضا(ع) حق بزرگی به تشیع دارند. اگر حضرت رضا(ع) نبود، الان تشیع نبود و یا در محدوده خاصی بود؛ و حضرت رضا(ع) توانستند تشیع را سرتاسری کنند. پیغمبر اکرم تشیع را کاشتند و شجره طویه تشیع را غرس کردند و در آن مدت 23 سال درباره تشیع خیلی صحبت کردند. چنانچه قرآن هم راجع به تشیع خیلی صحبت کرده است. پیغمبر اکرم از دنیا رفتند و سقیفه بنی‌ساعده همه چیز را نابود کرد. اما شیعیان خاص و شیعیان آگاه به تبع امیرالمؤمنین علی(ع) و حضرت زهرا، توانستند اصل تشیع را نگاه دارند. البته زحمات زیادی کشیدند، اما توانستند. تا اینکه زمان امام حسین(ع) آمد و امام حسین دیدند تشیع در مخاطره عجیبی است و اگر قیام نکنند و اسارت نباشد، تشیع ریشه کن می‌شود و شجره طویه قرآن نابود می‌شود، لذا قضیه شهادت امام حسین و اسارت عیال جلو آمد و آن شجره طویه قرآن یعنی تشیع زنده شد.

خون امام حسین و اسارت عیال آب معینی بود برای شجره طویه قرآن یعنی تشیع. اما این تشیع فرهنگ نداشت، مثل اسلام عمومی که در میان سنی‌ها بود و فرهنگ نداشت و اسلام منهای فرهنگ معلوم است که یا افراط است یا تفریط است. لذا دو سه هفته قبل صحبت کردم که امام باقر و امام صادق(ع) تشیع را فرهنگ دار کردند و الحمدلله الان تشیع در مقابل سنی‌ها هم از نظر اخلاق و هم از نظر اعتقادات و هم از نظر احکام، استغنای کاملی دارد. یعنی فرق بین سنی و شیعه همین جاست که تشیع فرهنگ دار است. فرهنگ را امام باقر و مخصوصاً امام صادق دادند. البته با زحمات و شهادت‌ها و زندان‌های اصحاب و طلبه‌های آن زمان. خیلی شهید دادند و زندان خیلی رفتند و خیلی شکنجه دیدند و محرومیت را خیلی چشیدند، اما بالاخره توانستند تشیع را فرهنگ دار کنند، و اما در یک محدوده خاصی بود.

اسلام در زمان بنی‌العباس یک شیوع خوبی پیدا کرد؛ به اندازه‌ای که آن جمله تاریخی از هارون الرشید مشهور است که ابر آمد بالای سرش و به ابر گفت بیار و هرکجا بیاری بر مملکت من باریده‌ای. اسلام عزیز شیوع خوبی پیدا کرد، اما تشیع در میان این اسلام مشهور، محدود بود.

حضرت رضا(ع) را به زور به ایران و به طوس آوردند. حضرت رضا(ع) وقتی آمدند، سیاست عجیبی به خرج دادند. مأمون می‌خواست اهل‌بیت(ع) را نابود کند، چون بعد از شهادت امام هفتم(ع) شورش‌هایی پیدا شده بود و همه این شورش‌ها برای این بود که مردم یک ارادت خاصی به اهل بیت(ع) پیدا کرده بودند. مأمون می‌خواست با آمدن حضرت رضا به طوس، این ارادت را کم کند. لاقلاً بحران را خاموش کند. لذا حضرت رضا با یک احترام خاصی به طوس آمدند و می‌خواست خلافت را به آقا بدهد، یعنی حق را به حق دار برساند، اما معلوم است که می‌خواست اهل‌بیت را زمین بزند و این بحران را از بین ببرد. معلوم است که سیاست حضرت رضا(ع) اجازه این کار را نمی‌داد، لذا به حسب ظاهر نتوانست حق را به حق دار برساند. امام رضا(ع) می‌دانستند که او نمی‌خواهد این کار را بکند. بالاخره یک پست حساسی یعنی ولایت‌عهدی را به زور به گردن حضرت رضا(ع) گذاشت و اول هم خیلی تأیید می‌کرد و مجالس فراوان از سرتاسر عالم اسلام بود و حضرت رضا(ع) تشیع را در این تبلیغات زنده می‌کردند. همین ولایت‌عهدی و همین شهرت حضرت رضا در طوس و آمدن حضرت رضا در طوس، توانست تشیع محدود را سرتاسری کند، لذا کار حضرت رضا نظیر کار امام صادق و امام باقر(ع) و نظیر کار امام حسین(ع) و عیال ایشان، نظیر کار پیغمبر و غرس شجره طویه قرآن بود.

همه این کارها از یک سنخ است و اگر نگوییم کار حضرت رضا(ع) بهتر از کار امام صادق(ع) و بهتر از کار امام حسین(ع) است، لاقلاً همه اینها در یک خط است و کار فوق‌العاده عالیست. به عبارت دیگر با کمال شهامت می‌توانیم بگوییم، در دنیا می‌توانیم افتخار کنیم و می‌توانیم به سنی بگوییم که شجره طویه تشیع به دست پیغمبر اکرم غرس شد که در آخر کار همان غدیرخم و نصب امیرالمؤمنین به ولایت بود. این یک کار بود و پیغمبر اکرم 23 سال نظیر غدیرخم روی تشیع کار کردند. آنگاه شجره طویه قرآن شد و بعد این شجره طویه قرآن نزدیک بود که از بین برود. امام حسین(ع) کار پیغمبر اکرم را زنده کردند. کار پیغمبر اکرم در شرف مرگ بود و امام حسین(ع) و اسارت زینب(س) آن را زنده کردند. بعد امام باقر و مخصوصاً امام صادق و شاگردهای امام باقر و شاگردهای امام صادق با آن همه شکنجه‌ها و با 400 کتاب به نام اصول اربعه‌مئة توانستند این تشیع را فرهنگ دار کنند و در زمان حضرت رضا(ع) که فرصت عالی جلو آمد، حضرت رضا(ع) توانستند تشیع را شهرت به‌سزایی عنایت کنند. کار پیغمبر اکرم(ص) عالی بود و کار امام حسین(ع) عالی بود و کار امام باقر و امام صادق(ع) عالی و کار حضرت رضا(ع) هم عالی بود و متأسفانه ما در این باره‌ها کم صحبت می‌کنیم. الحمدلله کتاب‌های فراوانی در این باره‌ها نوشته شده است و علما و

بزرگان زحمت‌هایی کشیده‌اند. ما عیقات و احقاق‌الحق و الغدیرها داریم و شب‌های پیشاورها داریم و به عبارت دیگر کتابخانه تشیع در اروپا و چه رسد در ایران و در میان سعودی‌ها و چه رسد در میان تشیع، کتاب‌های فراوانی دارد و الحمدلله این حرف‌ها زده شده است و الحمدلله شجره طیبه قرآن را داریم: «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أَكْثَرَهَا ثَمَرًا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي رَبُّهَا» [1]

اما اگر امام زمان از شما گله کند و از نسل جوان گله کند که چرا نمی‌دانی حضرت رضا(ع) راجع به تشیع چه کرده است؟ چه پاسخ می‌دهید؟ به اندازه‌های کار بالا بوده و دوش به دوش کار امام حسین(ع) بوده است. الحمدلله عزاداری‌های ما راجع به امام حسین(ع) خوب است و امام حسین(ع) زنده است. البته نه آنکه امام حسین می‌خواست و می‌خواهد، ولی علی کل حال امام حسین(ع) در میان ما زنده است. چنانچه پیغمبر اکرم(ص) و قرآن در میان ما زنده است. اما اینکه امام باقر(ع) و مخصوصاً امام صادق(ع) چه کردند و شاگردان امام باقر و امام صادق(ع) چه کردند، در میان ما مخفی است و کم گفتگو می‌شود و حتی در میان ما طلبه‌ها هم مخفی است. ما باید اولاً بدانیم تشیع همان اسلام عزیز است، اما فرهنگ دار است. بدانیم این فرهنگ را که داده است و زحمات امام باقر و امام صادق(ع) و زحمات شاگردها چیست و تشکرهای ما راجع به اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) چه مقدار است؟! درحالی که امام باقر(ع) و مخصوصاً امام صادق(ع) گاهی در مضیقه شدیدی واقع می‌شدند. زندان خانگی و با شکنجه و اصحاب امام صادق(ع) در زندان‌ها و با شکنجه و کشت و کشتارها و اما تا فرصتی پیدا می‌شد، ناگهان از سرتاسر و مخصوصاً از عراق، بیش از هزار نفر طلبه جمع می‌شدند و در این فرصت‌ها توانستند تشیع را فرهنگ دار کنند. کار خیلی بالاست و جوان‌ها هم باید مطالعه داشته باشند و هم تشکر از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) داشته باشند.

اما آنچه الان مورد بحثمان است و فوق‌العاده مهم است، اینست که حضرت رضا«ع» جانشان را دادند و فدای تشیع شدند، اما خیلی توانستند کار کنند. تشیع محدود را که بنی‌العباس و مخصوصاً زیر پرده‌های ظلم مخفی کرده بودند، حضرت رضا«ع» توانستند این پرده‌ها را پاره کنند و توانستند این ظلمت‌ها را رفع کنند. توانستند تشیع را سرتاسری کنند و اگر ما الان تشیع داریم و الحمدلله شهرت به‌سزا هم دارد، مخصوصاً در کتابخانه‌ها و مخصوصاً در پیش افرادی که دانشمند هستند و لجوج و عنود نیستند، این شهرت ما در اثر زحمت حضرت رضا«ع» است. لذا اینکه سفارش زیاد شده است که رابطه با حضرت رضا داشته باشیم و زیارت حضرت رضا خیلی ثواب دارد و رابطه با کتاب‌های حضرت رضا(ع) خیلی ثواب دارد، برای همین است. الحمدلله کتاب‌های فراوانی هست و مثلاً مرحوم صدوق کتاب عیون اخبارالرضا را نوشته که یک کتاب قطور است و همه آن روایات امام رضا«ع» است و چه روایات شیرینی در این عیون اخبارالرضا است. من یکی از روایات عیون اخبارالرضا را بگویم و ببینید که چقدر شیرین است. اما متأسفانه ما مزه آن را نچشیدیم و به آن اهمیت نمی‌دهیم.

آقا امام رضا(ع) را از بیراهه و اما با احترام خاصی به طوس آوردند. حضرت رضا(ع) به نیشابور رسیدند و مثل اینکه نمی‌شد به غیر از نیشابور به سوی طوس حرکت کنند. بالاخره نیشابوری‌ها توجه کردند که حضرت رضا به نیشابور آمده است. استقبال خیلی بالا و عجیب بود و آقا امام رضا(ع) در این استقبال در هودج بودند و مہیای فرصتی بودند. اینکه سر مبارک را بیرون نمی‌آوردند و اینکه در هودج نشستند، برای این بود که یک آمادگی خوبی برای حرفشان پیدا شود. بالاخره در وسط راهپیمایی و در وسط این استقبال، مرتب از حضرت رضا(ع) می‌خواستند هم آقا را ببینند و هم روایتی از آقا بشنوند. وقتی آماده شدند، حضرت رضا سر مبارک را از هودج بیرون آوردند و فرمودند من از پدرم و پدرم از پدرش تا امیرالمؤمنین و امیرالمؤمنین از پیغمبر اکرم(ص) و پیغمبر اکرم(ص) از جبرئیل و جبرئیل از خدا نقل فرموده که: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» [2]

کلمه «لا اله الا الله» قلعه محکم من است و هرکه وارد این قلعه شود، از آتش جهنم رهایی دارد و امن از آتش جهنم است. بعد سر مبارک را در هودج بردند. معلوم است که مردم سیر نشدند و روایت را برداشت کردند که از باب مثال هم می‌گویند چندین هزار نفر این روایت را نوشتند. از روایاتی که متواتر بین سنی و شیعه است، همین روایت امام رضا«ع» است. دوباره مرتب اصرار می‌کردند که آقا را ببینند و باز حضرت رضا سر مبارک را از هودج بیرون آوردند و فرمودند: «بَشُرُوطَهَا وَ أَتَا مِنْ شَرُوطِهَا»؛ یعنی «لا اله الا الله» شرط دارد و گفتن تنها نیست و «لا اله الا الله» توأم با ولایت و اهل‌بیت است و همان که پیغمبر اکرم بیش از هزار مرتبه در هر فرصتی می‌فرمودند: «انی تارکم فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی». قرآن، عترت و عترت، قرآن و قرآن منهای عترت شفاعت نیست و عترت هم منهای قرآن نمی‌شود و قرآن توأم با عترت و عترت توأم با قرآن است. تشیع یعنی قرآن، عترت و عترت، قرآن. فرق سنی و شیعه همین است. سنی گفته قرآن و عمر گفته «حسبنا کتاب الله» و اما پیغمبر اکرم بیش از هزار مرتبه بنا بر آنچه سنی و شیعه نقل کرده است، فرموده قرآن، عترت و عترت، قرآن. «ما أن تمسکتم بهما فلن تضلوا أبداً» و الا اگر قرآن فقط باشد، ضلالت است و سنی گری است. اگر تشیع فقط منهای قرآن هم باشد، باز ضلالت است. با دو بال حرکت کنیم رو به سعادت و قرآن، عترت و عترت، قرآن. پیغمبر اکرم بیش از هزار جا این روایت ثقلین را خواندند و چه رسد به تعریف اهل‌بیت و تثبیت اهل‌بیت«ع» در آن 23 سال. آقا امام رضا همان جمله را با این جمله فرمودند. پیغمبر اکرم می‌فرمود: «انی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» و حضرت رضا«سلام‌الله‌علیه» در اینجا فرمودند: «لا اله الا الله» با ولایت است و ولایت فقط منهای «لا اله الا الله» نیست و لا اله الا الله هم منهای ولایت نیست، البته «بَشُرُوطَهَا وَ أَتَا مِنْ شَرُوطِهَا».

مرحوم صدوق در همین عیون اخبارالرضا باز از حضرت رضا یک روایت نقل می‌کند، به‌خصوص برای ولایت و اما از نظر الفاظ مثل روایتی است که در نیشابور فرمودند و اما مختص به امیرالمؤمنین علی«سلام‌الله‌علیه» است و روایت خیلی بالاست. باز حضرت رضا بنابر آنچه مرحوم صدوق در عیون می‌فرمایند، در یک جلسه فوق‌العاده مهمی که گفتم این جلسات برای حضرت رضا خیلی مفید بود البته جانشان را گذاشتند، اما آمدن امام رضا به طوس و این جلسات فوق‌العاده برای تشیع مفید بود. در

جلسه‌ای اینطور فرمودند: من از پدرم و پدرم از پدرش تا رسید به امیرالمؤمنین و امیرالمؤمنین از پیغمبر اکرم و پیغمبر اکرم از جبرئیل و جبرئیل از خدا و خدا فرموده است: «وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي أَمِنْ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي أَمِنْ بَنِي أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي أَمِنْ عَدَائِي» [3] در هودج فرمودند: «لا اله الا الله حصنی» و اما در این روایت می‌فرمایند: «ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی». لذا «بشروطها و أنا من شروطها» که در نیشابور گفتند، در این روایت تصریح کردند که «ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی». این روایت شیرین است. هرکسی عناد و لجاج نداشته باشد، روایت پرمحتوایی است. هرکسی بخواهد به راستی تمسک به قرآن و اهل بیت برای سعادت دنیا و آخرت داشته باشد، روایت عالی و شیرین است، اما توجه به این معنا که این «لا اله الا الله» و یا «ولایة علی بن ابی طالب» مراتبی دارد و همه باید به این توجه کنیم.

اول، عقیده که الحمدلله همه ما داریم و خیلی عالیست. بارها گفته‌ام باید برای آباء و اجدادمان خیلی کار کنیم. الحمدلله عقیده به «لا اله الا الله» و عقیده به ولایت و تشیع داریم و عقیده ما خوب است و در بن بست‌ها معلوم می‌شود. اگر امتحان جلو بیاید، بدانید که در اینجا خوب امتحان می‌دهیم. الان در همین جلسه ما اگر به خانمی بگویید که تمام دنیا را به تو می‌دهم و زهرا را بده، مسلماً نمی‌دهد و یا اگر به آقای بگوید دنیا و آنچه در دنیاست برای تو و اما علی را بده، مسلماً نمی‌دهد. اگر کسی دیوانه باشد و الا در همین ایران ما کسی نیست که علی را به دنیا و آنچه در دنیاست و یا زهرا را به دنیا و آنچه در دنیاست بفروشد. لذا اعتقادمان خیلی خوب است. شعارمان نیز الحمدلله خیلی خوب است. شعار «لا اله الا الله» و شعار تشیع ما عالیست و در تمام دنیا فقط شیعه است که در اذانش «أشهد أن علیاً ولی الله» دارد. الحمدلله در تمام دنیا شیعه است که عزاداری امام حسین دارد. این نیز مثل همان عقیده پابرجا و عالیست. به یک خانم یا آقا بگویید شعار علی نداشته باش، مسلم حاضر نیست. حاضر است که کشت و کشتار شود و اما این اذان در گلدسته‌ها تعطیل نشود.

زمانی که پهلوی آمد، خیلی تلاش و کوشش کرد و کشت و کشتار کرد، برای اینکه عزاداری امام حسین را بردارد، اما نشد. در همان کشت و کشتارها مخفیانه عزاداری می‌کردند و وقتی رفت، عزاداری جبران شد و چندین برابر شد. لذا الحمدلله از نظر شعار هم خوبیم. اما باز چیز دیگری می‌خواهد و تشیع مرکب از سه چیز است: اعتقادات و شعار و سوم عمل. اصلاً معنای تشیع یعنی عمل. یعنی متابعت از اهل بیت «سلام‌الله‌علیهم». اصلاً «لا اله الا الله» همین است و یک لا اله الا الله ذاتی داریم که همه دارند و یک لا اله الا الله وصفی داریم که همه دارند و یک لا اله الا الله توحید افعالی داریم که خیلی کم پیدا می‌شود که کسی داشته باشد و از ما هم نمی‌خواهند، اما یک چیز است که جداً از ما می‌خواهند و قرآن جداً می‌خواهد و آن «لا اله الا الله» عملی است. قرآن می‌فرماید: ای شیعه! ای مسلمان! «أَلَمْ نَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» [4]؛ آیا ما در ازل با هم معاهده نکردیم که تو شیعه عملی باشی، پس چرا شیعه شیطانی شدی؟! چرا از شیطان متابعت می‌کنی؟ نظیر این آیه در قرآن زیاد است. قرآن «لا اله الا الله» عملی می‌خواهد. کلمه «ولایة علی بن ابی طالب حصنی» یعنی ولایت عملی و متابعت از اهل بیت. باید روی این «بشروطها و أنا من شروطها» و یا کلمه «لا اله الا الله» توجه داشته باشیم که این «لا اله الا الله» اعتقادی و شعاری را الحمدلله داریم و اما از نظر عمل لنگیم و قرآن می‌گوید: هرکه متابعت از خدا نکند و متابعت از شیطان کند، مشرک است و «لا اله الا الله» او دروغ است.

راجع به اهل بیت «ع» در همین عیون اخبارالرضا روایات فراوانی داریم که حضرت رضا «ع» تشیع را معنا می‌کند و می‌فرماید: شیعه ما کسی است که از ما متابعت کند. شیعه کسی است که متقی باشد و اهمیت به همه واجبات و مخصوصاً نماز دهد و اهمیت به مستحبات دهد به هر اندازه که می‌تواند و مخصوصاً انس با قرآن و خدمت به خلق خدا و اجتناب از گناه. همه گناهان و مخصوصاً حق الناس. اگر چنین باشد، حضرت رضا فرموده تو شیعه هستی و من هم تو را به شیعه گری می‌پذیرم و اما اگر شیعه اعتقادی باشد، معلوم است که خوب است و اگر شیعه شعاری باشد، خوب است و پیش ما ارزش دارد و دشمن هم برای همین که این شیعه اعتقادی و شعاری را از ما بگیرد، همیشه و مخصوصاً الان خیلی کار می‌کند که زن‌های ما از نظر عمل از حضرت زهرا گرفته شوند و چادر زهرا در میان خانم‌ها نباشد. نمازها خلوت باشد. دانشگاه‌های ما در تشیع شبهه‌دار شوند و بالاخره گناه در میان ما زیاد شود. دشمن همیشه همین را می‌خواسته و الان هم می‌خواهد. آن جمله مشهور است که انگلیسی‌ها وقتی در عراق آمدند و عراق را گرفتند، یک فرمانده می‌گذشت و به مسجدی رسید و مؤذن الله اکبر می‌گفت و این نمی‌دانست که الله اکبر چیست و خیال می‌کرد که بحران درست می‌کند و شعار می‌دهد که مردم را جمع کند. پرسید چه خبر است؟ گفتند موقع نماز است و اذان می‌گویند. گفت برای ما ضرر دارد؟ گفتند: نه، اذان می‌گوید. آنگاه گفت: پس هرچه قدر که خواست داد بزند.

حضرت رضا «ع» خیلی اوقات در حرف‌هایشان می‌گفتند که تشیع عمل می‌خواهد. اعتقادش را داریم و برای اینکه اعتقاد و شعار داریم، باید شکر کنیم و شکر اینست که «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» [5] اینکه ما شعار عملی پیدا کنیم و متابعت از حضرت رضا «ع» داشته باشیم و متابعت از نماز حضرت رضا و آن طرز نمازش و متابعت از آن خدمات حضرت رضا (ع) داشته باشیم و ما خدمت‌گذار تشیع و خلق خدا شویم و بالاخره متابعت از حضرت رضا در اجتناب از گناه داشته باشیم. یعنی متقی باشیم و اگر متقی شدیم، مسلماً «آمن من عذابی». البته بالاتر از اینهاست و اصلاً بدون و حساب کتاب و زیر لوای حمد و به دست امیرالمؤمنین (ع) آب کوثر و مهیا برای بهشت و بدون حساب و کتاب رفتن به بهشت؛ این شیعه واقعی است. کسی نباید در این باره‌ها شک کند و اگر شیعه واقعی باشد، اصلاً حساب و کتاب ندارد و اگر شیعه واقعی باشد، زیر لوای حمد برایش بالاتر از بهشت است و آب کوثر که حقیقت زهراست، به دست امیرالمؤمنین می‌نوشد و یک انسان کامل می‌شود و زیر لوای حمد از بهشت برای او بالاتر است و بعد هم به دنبال اهل بیت و آنها به جلو و این به دنبال آنها به بهشت می‌رود و آن مراتبی که در

بهشت هست.

پی نوشتها

[1] . إبراهيم، 24 - 25

[2] . عيون أخبار الرضا «سلام الله عليه»، ج2، ص 134

[3] . عيون أخبار الرضا «سلام الله عليه»، ج2، ص 136

[4] . يس، 60

[5] . إبراهيم، 7.